

کتاب اقتصاد برای همه

علی سرزعی

فصل سوم: سیاست‌های ناظر به مهار تورم

خلاصه شده توسط امین آرامش



از صفحه ۷۵ تا ۱۲۷

این خلاصه، نکاتی است که به نظر من از سایر مطالب کتاب مهمتر بودند و به هیچ وجه شما را از خواندن کل کتاب بی‌نیاز نخواهد کرد و صرفاً می‌تواند به عنوان یادآور بعد از خواندن کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

برخی تداعی‌های ذهنی را در پانویس نوشته‌ام.

- ❖ حجم پول: میزان اسکناس و سکه‌های در دست اشخاص به اضافه سپرده‌های دیداری (به محض مراجعه قابل دریافت است، مثل حساب‌های جاری) بخش خصوصی نزد بانک‌ها
- ❖ شبه پول: مجموع وجوه در حساب‌های پس‌انداز و مدت‌دار، چون سریع قابل نقدشدن نیست، شبه پول گفته می‌شود.
- ❖ نقدینگی: مجموع پول و شبه پول
- ❖ منابع پایه پولی: پول نقد در دست مردم معادل با منابع پایه پولی است. از سویی دیگر مهم‌ترین اقلام پایه پولی: خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، خالص بدهی دولت به بانک مرکزی، بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و خالص سایر دارایی‌ها و بدهی‌ها
- ❖ ضریب فزاینده پولی: نشان دهنده اینکه نظام بانکی، چند برابر سپرده‌ای که داشته، پول بانکی خلق کرده.
- ❖ سرعت گردش پول: تعداد دفعاتی که در یک بازه زمانی مشخص، حجم ثابت پول در درون نظام اقتصادی تبدیل به درآمد می‌شود.

تعریف تورم

- ❖ تعریف: افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، نکات:
 - افزایش سطح عمومی و نه چند کالای خاص
 - افزایش یک سری کالا و کاهش یک سری دیگر ممکن است همدیگر را خنثی کنند.
 - فاصله زمانی مشخص (معمولاً یک ساله) برای اندازه‌گیری. ممکن است تغییراتی در این بازه ایجاد و حذف شوند.

اندازه‌گیری تورم

- سطح عمومی قیمت‌ها، از طریق اندازه‌گیری قیمت‌های خرده‌فروشی یا شاخص هزینه‌های زندگی محاسبه می‌شود، نکات:
 - فهرست اقلام متنوع (حدود ۳۰۰ کالا و خدمت) توسط بانک مرکزی
 - میانگین قیمت‌های بخش‌های مختلف شهر، مبناست.
 - در نظر گرفتن قیمت و وزن اقلام در سبد خانوار، شاخص خرده‌فروشی یا شاخص قیمت مصرف‌کننده را تولید می‌کند.
 - تغییر اقلام فهرست با توجه به تغییرات سبک زندگی با استناد به استانداردهای جهانی. با توجه به تغییر معیار محاسبه (اقلام سبد خانوار)، نرخ تورم را بر اساس معیار همان سال خاص اعلام می‌کنند و هر چند سال عوض می‌شود.
 - معمولاً رشد قیمت زمین و مسکن چون دارایی‌اند حساب نمی‌شوند، ولی اجاره مسکن لحاظ می‌شود.
 - محاسبه شاخص مبتنی بر عمده‌فروشی و شاخص قیمت تولیدکننده توسط بانک مرکزی

تورم در ایران

- توده مردم، مهم‌ترین مشکل اقتصاد ایران را تورم می‌خوانند.
- عملکرد در مهار تورم در دهه ۴۰ مثبت بود.
- شوک نفتی دهه پنجاه و افزایش ناگهانی درآمد و پس از آن تورم مزمن در اقتصاد ایران
- برخلاف تصور عموم، تورم در ایران خیلی شدید نبوده، در دوره‌ای کشورهای در حال توسعه مثل برزیل، آرژانتین، شیلی، مکزیک، ترکیه تورم‌های بسیار شدید داشتند. (برتورم)

- تورم در ایران بهتر از کشورهای آمریکای لاتین و بدتر از کشورهای در حال توسعه شرق آسیا و عربی
- عملکرد ایران در مهار تورم ضعیف بوده، برخی کشورها تورم سه، چهار رقمی خود را تک رقمی کرده‌اند، اما ایران دورقمی را نتوانسته
- ایران جزء ده کشور دارای بالاترین نرخ تورم، شاید چون نسبتاً [و نه خیلی!] بالاست.
- در دنیا معضل تورم ریشه‌کن شده و درمان آشکاری دارد و نیازی به راه حل جدید نیست.
- عدم مهار تورم ناشی از عدم استفاده از دستاوردهای علم اقتصاد نوین است و نه ناکارآمدی علم اقتصاد
- تعهدات بیش از توان دولت به مردم برای جلب نظر آنها و کسری بودجه و تورم

پیامدهای تورم

- برخلاف مردم، در نظر اقتصاددانان تورم در درجات بعدی اهمیت قرار دارد. کاهش رشد اقتصادی و افت بهره‌وری مهم‌ترند.
- تورم نشانه وجود مشکل در اقتصاد است و نه علت آن.
- تورم بیشتر، بی‌ثباتی بیشتر اقتصادی و عدم پیش‌بینی آینده برای صاحبان کسب و کار و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری و رونق واسطه‌گری یا تبدیل پول به ارز خارجی یا طلا یا خارج کردن سرمایه از کشور
- هجوم مردم برای خرید کالاهای بادوام با وجود تورم: خونه، ماشین. چون نگهداشتن پول یعنی کاهش قدرت خرید. خرید بیش از نیاز این کالاها، افزایش قیمت مسکن در ایران.
- نقش پایین بودن سود بانکی و همزمان بالا رفتن قیمت مسکن در افزایش تقاضای غیرمصرفی مسکن
- اشکال عدم بالارفتن صادرات غیرنفتی با بالارفتن قیمت ارز: نرخ اسمی بالا رفته و نه واقعی.
- قیمت اسمی بنزین نیز در مقاطع مختلف افزایش یافته، ولی آیا قیمت واقعی هم افزایش یافته؟
- تشدید سیاست‌گذاری‌های غلط دولت در شرایط تورمی به دلیل فشار افکار عمومی و اتخاذ تصمیم‌های مقطعی، عوام‌فریبانه و مضر
- در شرایطی که تورمی قابل پیش‌بینی باشد، افراد آن را در قرض دادن و گرفتن لحاظ می‌کنند و تنها هزینه‌های تغییر برچسب قیمت روی محصولات و مراجعه مکرر به بانک جهت نگهداری نقدینگی لازم مبادلات روزمره وجود دارد.
- تورم منفی منجر به تعویق خرید و زیان بنگاه‌های تولیدی می‌شود.
- اقتصاددانان تورم خفیف کمتر از پنج درصد را مناسب می‌دانند.

نقش نظام بانکی در اقتصاد (۲)

صرافی برای شناسایی اصل بودن پول؛ بوجود آمدن دست‌خطها بجای طلا؛ جابجایی دستخط بجای طلا که راحت‌تر بود؛ دستخط شد اسکناس؛ عدم مراجعه همه صاحبان طلا با هم و امکان قرض دادن طلاها (یا اسکناسهای معادل آنها) و دریافت بهره؛ نگه داشتن مقداری مشخص از طلا برای پاسخگویی به مراجعان.

خلق "پول بانکی" از محل منابع موجود (سپرده سرمایه‌گذاران یا "پول پر قدرت") و اعطای اعتبار (وام دادن) و کسب درآمد از بهره‌ها.

نقش بانک مرکزی در اقتصاد (۲)

خلق بی‌رویه پول توسط بانک‌ها و ورشکستگی زیاد آنها، لزوم ایجاد محدودیت برای خلق پول و نظارت بر رعایت این محدودیت، منجر به ایجاد بانک مرکزی شد.

وجود "نسبت سپرده قانونی" نزد بانک مرکزی برای رفع مشکل در شرایط بی‌اعتمادی. اطمینان خاطر مردم به خاطر وجود بانک مرکزی که اگر بانکی دچار مشکل شود به عنوان "آخرین چاره" وارد عمل می‌شود.

فایده بیمه سپرده بانکی، خیال راحت مردم است ولی بانک‌ها ممکن است سوء استفاده کنند.

ابزارهای سیاست‌گذاری پولی

۱- تغییر در نسبت سپرده قانونی

۲- تغییر در نرخ تنزیل مجدد

۳- عملیات بازار باز

سه ابزار بانک مرکزی برای تاثیر کوتاه‌مدت بر بهره اسمی. بانک مرکزی بجای دستوری عمل کردن، بوسیله ابزارهای فوق، نرخ بهره را تغییر می‌دهد، در شرایط رکود بهره را کاهش و در شرایط رشد بیش از توان، افزایش می‌دهد.

اگر نسبت سپرده قانونی ۲۰٪ باشد، حداکثر تا ۵ برابر مبلغ یک منبع پولی (پس انداز مردم) قابل وام دادن توسط بانک‌های مختلف است (پس از چرخش پول وام در بانک‌های مختلف)^۱. این نسبت هرچندسال ممکن است تغییر کند و نه همیشه.

نرخ تنزیل، بهره وامی است که بانک مرکزی به بانک‌ها می‌دهد و اگر زیاد باشد، بانک‌ها کمتر به سراغش می‌آیند و محتاطانه‌تر کار خواهند کرد تا به کمبود منابع نخورند.^۲

عملیات بازار باز، منوط به وجود اوراق قرضه است که به دلیل ربوی دانستن بعد انقلاب حذف شد. اوراق قرضه را خزانه‌داری دولت منتشر می‌کند و سودش را هم دولت می‌دهد. نرخ سود اسمی ثابت است (مثلا ۱۰٪)، ولی قیمت خود اوراق بسته به عرضه و تقاضای آن تغییر خواهد کرد. با افزایش عرضه اوراق عرضه (جمع کردن پول مردم) و کاهش قیمت آن، سود واقعی آن افزایش می‌یابد، ضمناً به دلیل کم شدن مقدار پول در جامعه، قیمت پول (یعنی بهره بانکی) افزایش خواهد یافت. در مقابل خرید اوراق قرضه توسط دولت و افزایش پول در جامعه در نهایت منجر به کاهش بهره بانکی خواهد شد.

اوراق مشارکت در ایران به دلیل تعهد دولت به خرید به قیمت اسمی (و تابع عرضه و تقاضا نبودن) ماهیتش با اوراق قرضه تفاوت دارد. ضمناً پول خرید اوراق قرضه نزد بانک مرکزی می‌ماند و وارد جامعه نمی‌شود (تا نقدینگی جامعه واقعا کم شود) ولی پول اوراق مشارکت توسط پروژه‌های عمرانی مجدد وارد دولت می‌شود.^۳

^۱ حال اگر این مقدار، ۳۳٪ باشد، تنها سه برابر سرمایه مردم در جامعه پول خلق می‌شود، این یعنی در مقابل حالت ۲۰٪ بسط پایه پولی کمتر بوده است.

^۲ البته این احتیاط در عملکرد بانک‌ها تنها وقتی وجود خواهد داشت که بانک‌ها از شرایط سوء استفاده نکنند، فرض کنید بانکی به دلیل اینکه میدانند حتی در صورت ورشکستگی، بانک مرکزی برای عدم اخلال در شبکه بانکی (رجوع مردم به بانک‌ها و گسترش ورشکستگی به سایر بانک‌ها)، حتما پشتیبانش خواهد بود، بعید است که احتیاط لازم را بعمل آورد.

تأثیرات سیاست پولی

در اهداف بانک مرکزی، علی‌رغم توجه به رشد اقتصادی و کاهش بیکاری، وزن آنها در مقابل توجه به کاهش تورم، کمتر است. وقتی رشد اقتصادی بیشتر از توان باشد و احتمال تورم برود (به دلیل کمتر بودن منابع تولید و بالا رفتن قیمت آنها)، بانک مرکزی با فروش اوراق قرضه پول را از جامعه جمع و بدینوسیله سیاست انقباضی‌اش را اعمال می‌کند.^۴

تلاقی سیاست‌های خروج از رکود و کاهش تورم: اگر با اقدامات بانک مرکزی، نرخ بهره کاهش یابد تا تولید رونق گیرد، با افزایش پول در جامعه و به طبع آن افزایش تقاضا ممکن است منجر به افزایش تورم گردد. بانک مرکزی باید با احتیاط عمل کند.

استقلال بانک مرکزی

بانک مرکزی بابت تمام اسکناسهای دست مردم، به آنها بدهکار است. بابت سپرده‌هایی هم که از بانک‌ها می‌گیرد به آنها هم بدهکار است.

دارایی‌های بانک مرکزی در قدیم طلا و جواهر بود، الان دیگر اینگونه نیست و کسی برای تعویض پولش با اسکناس نزد بانک مرکزی نمی‌رود. دارایی‌هایش: ارز خارجی، مالیات اخذ شده از مردم توسط دولت، بدهی دولت به بانک مرکزی. بانک مرکزی معادل دارایی‌هایش، بدهی ایجاد می‌کند برای خودش (پول چاپ می‌کند). اگر بخواهد می‌تواند پایه پولی را دوبرابر کند، آنچه محدودش می‌کند قوه عاقله است و نه توانایی فنی.

خطر اقدامات پوپولیستی با ابزار بانک مرکزی برای منفعت‌های کوتاه مدت دولت یا مردم و بلای بلندمدت ناشی از آن. باید بانک مرکزی مستقل از دولت باشد. کشورها برای استقلال بانک مرکزی از دولت چاره‌اندیشی کرده‌اند.

فدرال رزرو آمریکا هم استقلال در هدف‌گذاری دارد و هم استقلال عملیاتی. در کشور ما هیچکدام را ندارد. نرخ تورم در اسناد بالادستی هدف‌گیری می‌شود. حقی که نمایندگان برای دخالت در تعیین بهره برای خودشان قائل بودند. البته اخیراً صحبت‌هایی در ترجیح هماهنگی سیاست‌های مالی (بودجه، دولت) و پولی (بانک مرکزی) شده است.

دیدگاه‌های رایج در تبیین تورم

ایران دچار تورم مزمن است. تئوری اول تورم را ناشی از فشار هزینه می‌داند، یعنی با افزایش هزینه‌های تولید و عوامل آن، قیمت‌ها بالا می‌رود. راه علاجش را هم کاهش اقلام دست دولت، همچون نرخ ارز و بهره بانکی می‌داند. (توجه به سمت عرضه)

تئوری دیگری، مشکل تورم ایران را یک پدیده پولی می‌داند و علت آن را وجود مازاد تقاضای ناشی از رشد بی‌رویه نقدینگی می‌داند. پس چرا تورم در هر دو حالت افزایش و کاهش قیمت نفت وجود دارد؟ علت افزایش نقدینگی در هر دو حالت انبساط پایه پولی در هر دو حالت است، ولی با دلایل مختلف:

^۳ این شترسواری دولادولای ما در مواجهه با نظام بانکی مدرن، خنده‌دار است.

^۴ بنظر می‌رسد در کنار دو ابزار دیگر بانک مرکزی برای کنترل تورم، اوراق قرضه می‌تواند سریعتر بر میزان تورم تأثیر بگذارد.

- در شرایط کاهش قیمت نفت، دولت به دلیل کسری بودجه (عدم توانایی در کاهش هزینه‌ها) از بانک مرکزی استقراض می‌کند و بانک مرکزی هم به دلیل وجود این بدهی، پول بدون پشتوانه دست دولت می‌دهد، این پول نهایتاً به دست مردم می‌رسد. در این حالت تنها پول زیاد می‌شود، ولی به دلیل عدم افزایش کالا و خدمات، قیمت‌ها افزایش می‌یابد و باعث تورم می‌شود. مالیات تورمی.
 - در حالت افزایش درآمد بیش از پیش‌بینی بانک مرکزی (افزایش قیمت نفت)، بانک مرکزی برای مازاد درآمد پیش‌بینی شده، پول چاپ می‌کند و در اختیار دولت قرار می‌دهد و در نهایت بسط پایه منجر به تورم می‌شود. حساب صندوق ذخیره ارزی برای همین ایجاد شد که مازاد افزایش درآمد نفتی بجای محاسبه به عنوان دارایی بانک مرکزی در این حساب ریخته شود.
- رشد نقدینگی مازاد بر رشد اقتصادی منجر به تورم خواهد شد، اقتصاد واقعا بزرگ نشده (تولیدی وجود ندارد) ولی پول زیاد شده و بدنه اقتصاد متورم شده است. تعبیر ماهیچه و استخوان برای تولید که وجود ندارد و بدن برای پایه پولی که بیخودی باد کرده!
- آمار وجود رابطه مثبت بین میزان نقدینگی و تورم را در ایران را در اکثر مواقع نشان می‌دهد. ضمناً تجربه نشان داده که راه حل اول، یعنی وام ارزان، ارز ارزان و نهاده‌های یارانه‌ای تنها منجر به اختلال بازار و ایجاد رانت و صنایع متکی به دولت شده و تورم کاهش نیافته.
- لزوماً با افزایش قیمت یکی از نهاده‌های تولید، قیمت تمام شده بالا نمی‌رود. علیرغم افزایش قیمت نفت سی برابری در سال‌های گذشته، کشورهای صنعتی (که بسیار از نفت استفاده می‌کنند) تورم بالایی نداشتند. اصل جانشینی نهاده‌های تولید و صنایع کاربر (نیروی کار بیشتر بجای سرمایه بیشتر). همچنین جانشینی کالاها توسط مصرف کنندگان.
- منشا افزایش حجم پول، تاثیر قاطعی بر میزان تورم‌زایی دارد. پول بیرونی (بدهی دولت به بانک مرکزی) منجر به تورم خواهد شد، چون در نهایت توسط دولت به دست مردم خواهد رسید و چون بدون افزایش عرضه، تقاضا زیاد شده، تورم‌زاست. اما پول درونی (دادن وام به بخش خصوصی) منجر به سرمایه‌گذاری می‌شود و عرضه همسو با تقاضا افزایش می‌یابد و این تورم کمتری دارد. شاهد این مدعا:
- در سالهای قبل و بعد انقلاب همواره نرخ رشد نقدینگی ۲۵٪ بود، اما پیش از انقلاب نرخ تورم تک رقمی و رشد اقتصادی ده درصد بود، اما پس از انقلاب تورم دورقمی و نرخ رشد کمتر از ۵٪ بود. دلیلش تفاوت فاحش ایجاد نقدینگی است. قبلاً پول درونی بود و بعداً پول درونی و بزرگتر شدن دولت و تضعیف بخش خصوصی.^۵
- در صورت اعتماد مردم به حکومت، احتمال افزایش نقدینگی و بالانرفتن تورم هست. اگر مردم باور داشته باشند که اقتصاد ثبات دارد و تورمی وجود نخواهد داشت، به سمت خرید کالا و خدمات هجوم نمی‌برند (برای جلوگیری از کاهش ارزش پول نقدشان). بنابراین انتظارات تورمی منجر به وجود تورم خواهد شد، حتی اگر افزایش نقدینگی وجود نداشته باشد.

درک نادرست از مفهوم نقدینگی

تناقض افزایش نقدینگی در جامعه و همزمان شکایت بنگاه‌های تولیدی از نبود نقدینگی:

^۵ مردمی که دلخوش به استخدام فرزندان‌شان در ادارات دولتی و بزرگ شدن بی‌رویه دولت هستند، نمی‌دانند دارند در سالهای آتی سفره کوچکتری خواهند داشت.

بنگاه‌های تولیدی وام ارزان می‌خواهند و نه نقدینگی! از طرفی با سرکوب قیمت‌ها توسط دولت (با کنترل دولتی قیمت‌ها) افزایش قیمت متناسب با تورم صورت نخواهد گرفت و تولید ضررده خواهد بود.

سیاست کنترل یا آزادسازی قیمت‌ها

اشکالات دیدگاه قیمت‌گذاری دولتی به نفع مردم:

- ۱- قیمت کالاها متغیری درونزا و حاصل تعادل عرضه و تقاضاست و بالا بودنش نشانه‌ای از بیماری است و نه خود بیماری، با ثابت نگه داشتن قیمت، در بهترین حالت علامت بیماری خفه شده و نه خود بیماری.
- ۲- با تعیین دستوری قیمت کارکرد علامت‌دهی قیمت‌ها برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان مختل می‌شود. خطر ایجاد تقاضای مازاد برای قیمت‌های پایین دولتی هم هست. مصرف بالای عجیب و غریب انرژی و آب در ایران توسط مردم، ناشی از همین رویکرد است. انگیزه تولید کالاهایی که قیمتشان توسط دولت پایین نگه داشته می‌شود، پایین می‌آید.
- ۳- حرکت نکردن کسب و کارهایی که قیمت دولتی دارند به سمت نوسازی در دراز مدت به دلیل پایین بودن حاشیه سود. کاهش کیفیت برای جبران کاهش حاشیه سود توسط دولت.
- ۴- ایجاد بازار سیاه و لزوم وجود دولت در مراکز تولید و کنترل سیستم، افزایش هزینه‌های دولت و بزرگ شدن دولت.
- ۵- دولت تمامی هزینه‌های تولید را ندارد و امکان قیمت‌گذاری مناسب را ندارد.
- ۶- ناچاری دولت در مرحله بعد به دادن وام و ارز ارزان به بنگاه‌های تولیدی (برای جبران کاهش حاشیه سود ناشی از کنترل قیمت‌ها). اشتباهی که منتج از اشتباه اولیه است.
- ۷- محدود شدن درآمد تولید و درآمد بالای واسطه‌ها، توزیع‌کننده‌ها، عمده‌فروشان و خرده‌فروشان. سود بیشتر واسطه‌ها علی‌رغم زحمت کمتر نسبت به واحد تولیدکننده.
- ۸- کنترل قیمت خدمات دولتی منجر به زیان‌ده بودن شرکت‌های دولتی، کسری بودجی، استقراض از بانک مرکزی و در نهایت تورم خواهد شد. تورم با یک تاخیر زمانی تشدید می‌شود.
- ۹- واقعیت را نمی‌توان با اقدامات اجبارآمیز تغییر داد، کمیابی در بخش دولتی، در بازار سیاه جبران خواهد شد.
- ۱۰- افزایش قاچاق به دلیل اختلاف قیمت با کشورهای همسایه.

نقد دیدگاه‌های مخالف آزادسازی قیمت‌ها:

- ۱- دغدغه سودجویی بیش از حد تولیدکنندگان: نمی‌توانند قیمت‌ها را تا می‌توانند زیاد کنند، تقاضا کم می‌شود. تجربه هم نشان داده
- ۲- دغدغه فشار به مصرف‌کننده: افزایش قیمت لزوماً بد نیست، منجر به تمایل به سمت کالاهای جایگزین و اصلاح الگوی مصرف می‌شود.^۷

^۶ کاش مردم می‌دانستند خرید کالاها به نرخ ارزان دولتی در درازمدت چه بلایی سرشان می‌آورد.

^۷ اصلاح الگوی مصرف با توصیه صورت نخواهد گرفت، همانطور که دانش بنیان شدن تولید هم با توصیه صورت نخواهد گرفت، اساساً تکنولوژی از آنجایی که منجر به کاهش هزینه‌های تولید و بهبود کیفیت شده در خدمت تولید آمده و نه فقط برای خوب بودن ذاتی‌اش. آدمی‌زاد هم تا مجبور نباشد کاری نمی‌کند. بنگاه‌های اقتصادی هم توسط همین موجودات اداره می‌شوند.

- ۳- دغدغه افزایش تورم: لزوماً یک کالا باعث تورم نمی‌شود. سامان مجدد شوک قیمتی یک کالا، ممکن است در درازمدت قیمت‌ها را کاهش دهد. ضمناً کاهش تورم هدفی نیست که به هر روشی بتوان برای تحقق آن اقدام کرد.
- ۴- دغدغه زیان مستضعفین: باید تا جای ممکن به شکل مستقیم و هدفمند و از طریق تورهای حمایتی و بیمه فراگیر از آنها حمایت کرد، نه اینکه به بهانه حمایت آنها، سازوکارهای اقتصادی را مختل کرد.
- شیوه دیگری که دولت مداخله می‌کند، تامین نهاده‌های تولید در ازای قیمت‌گذاری بر محصولات است. اشکال این اختلال دولتی، مختل کردن روال طبیعی بازار و ایجاد بار بزرگ بر دوش دولت است که در نهایت به کسری بودجه می‌انجامد.

سیاست افزایش قیمت حامل‌های انرژی

- ۱- از آنجا که این کالا هم قابل مبادله است، باید بر اساس قیمت جهانی باشد، ولو اینکه عرضه‌کننده آن در شرایط فعلی دولت باشد.^۸
- ۲- تنها ابزار موثر در اصلاح فرهنگی قیمت است، تجربه نشان داده توصیه‌ها بی‌اثر بوده.
- ۳- سهم بالای یارانه پرداختی دولت در مقایسه با بخش عمومی و بودجه عمرانی
- ۴- تاثیر قیمت بنزین بر کاهش ترافیک. به مرور زمان مردم عامل قیمت بالای بنزین را در تصمیم‌هایشان (محل خانه، کار و ...) لحاظ خواهند کرد. تقاضا برای مسکن تغییر کرده و قیمت مسکن هم تغییر خواهد کرد. نزدیکی به محل کار بسیار مهم خواهد شد. اهمیت موضوع وقتی است که بدانیم حجم سفرهای غیرضروری بسیار بیشتر از ضروری‌هاست.
- ۵- تاثیر قیمت بنزین بر انتخاب خودروی مناسب. دلیل وجود خودروهای فرسوده را باید در قیمت بنزین جستجو کرد. نیازی به کنترل مکانیکی برای خودروهای فرسوده یا سیاست‌های تشویقی نخواهد بود.
- ۶- با توجه به مصرف زیاد بنزین توسط مرفهین، دولت سالانه میلیاردها دلار به ثروتمندان یارانه می‌دهد!
- ۷- عوارض آلودگی ناشی از مصرف زیاد بنزین کم خواهد شد.
- ۸- نوآوری ناشی از بالا بودن قیمت بنزین در سایر کشورها. وجود بنگاه‌هایی با دستگاه‌های غیربهرینه در ایران به دلیل قیمت کم انرژی و کاهش بهره‌وری. هرچه تعداد این تولیدی‌های غیربهره‌ور بیشتر شود، مخالفت با آزادسازی قیمت انرژی به بهانه اثرات تورمی و فشار بر مصرف‌کننده بیشتر خواهد شد.
- ۹- ورشکستگی بنگاه‌هایی که صرفاً با وجود قیمت مصنوعی پایین انرژی فعالیت می‌کنند، امر قبیحی نیست. حتی اگر صادرات هم از آنها داشته باشیم، یارانه ای است که به مصرف‌کننده خارجی می‌دهیم.

^۸ هزینه‌گزارانی که دولت برای مبارزه با قاچاق این محصول می‌کند، می‌توانست در جای بهتری به نفع تولید توسط بخش خصوصی در همان استان‌های مرزی هزینه گردد، البته باید رقم مورد نیاز در دو حالت مقایسه شود. این کار چند مزیت دارد: (با فرض سربه‌سری هزینه یارانه انرژی و کمک به اشتغال در بخش-های دارای مزیت رقابتی در مرزها)

- ۱- ایجاد اشتغال پایدار و مبارزه با بیکاری، البته همین الان هم اشتغال قاچاق سوخت در مرزها وجود دارد!
- ۲- امنیت پایدار ناشی از رفع معضل اشتغال، یکی از دلایل نبود امنیت معضل بیکاری در مرزهاست.
- ۳- افزایش درآمدهای مالیاتی دولت
- ۴- استفاده از پتانسیل بازارهای خارج از مرز و ارزآوری. به عنوان مثال دو کشور افغانستان و پاکستان که در همسایگی استان سیستان و بلوچستان قرار دارند، بازارهای بسیار بکری دارند. با توجه به پایین بودن هزینه حمل و نقل محصول از ایران به آنجا (در مقایسه با سایر کشورهای تولیدکننده) قابلیت رقابت در تعداد زیادی از محصولات وجود دارد.

به همه این داستانها، جان انسانهایی که هر ساله در راه مبارزه با قاچاق در مرزهای کشور گرفته می‌شود هم باید توجه کرد...

۱۰- تاثیر قیمت واقعی انرژی بر انتخاب مصرف‌کننده‌ها و الزامی که برای تولیدکننده‌ها ایجاد خواهد شد.

۱۱- اینکه تا ۲۵ سال بعد انقلاب همچنان پیکان تولید میشد، مسئولش مسئولین اقتصادی هستند!

۱۲- قاچاق بنزینو هزینه‌های آن

۱۳- زیان‌دهی پالایشگاه‌ها با پایین بودن قیمت بنزین و عدم نفع تولیدکنندگان آن

دیدگاه مخالفان آزادسازی بنزین و پاسخ به آنها:

- ۱- تجربه گذشته نشان داده افزایش قیمت بنزین تاثیری در میزان مصرف مردم نداشته؛ پاسخ: با وجود افزایش قیمت اسمی در پاره‌ای موارد، با درنظر گرفتن تورم، افزایش واقعی در کار نبوده.
 - ۲- همان داستان کاهش سفرهای غیرضروری
 - ۳- ماشین‌ها بیشتر خصوصی‌اند تا دولتی
 - ۴- اینکه ابتدا خودروها اول کم مصرف شوند و بعد قیمت بالا رود در عمل غیرقابل اجرا است و ضمناً تاثیری هم بر رفتار مصرف‌کننده ندارد
 - ۵- هدف اصلاح الگوی مصرف مردم است، تامین زیرساخت حمل و نقل عمومی با صرفه‌جویی‌های پیش‌آمده رخ خواهد داد.
 - ۶- رفاہ ایجاد شده توسط دولت باید مبتنی بر سیاست‌های درست اقتصادی باشد نه مبتنی بر سیاست‌های علط، رانت‌جویی و فساد.
 - ۷- تاثیر قیمت بنزین بر تورم؛ پاسخ: رابطه مکانیکی بین این دو متغیر نیست و تجربه خودمان در مقاطع مختلف و دیگر کشورها هم این را نشان داده. تورم پس از هدفمندی یارانه‌ها، بیش از آنکه تابع هدفمندی یارانه‌ها باشد، ناشی از همزمانی این پدیده با اجرای مسکن مهر و اعمال تحریم‌ها و جهش قیمت ارز بود. پیش‌بینی ناصحیح از هزینه‌های هدفمندسازی و تعهد وسیع پرداخت منجر به تشدید کسری بودجه و تشدید تورم شد، همه آثار تورم ۹۱ و ۹۲ را نباید به پای هدفمندی یارانه‌ها نوشت.
 - ۸- چرا قیمت بنزین در ایران را با کشورهای توسعه یافته مقایسه میکنید، مگر دستمزدها یکسان است؟ پاسخ: اولاً بنزین کالایی قابل مبادله است و باید بر اساس قیمت‌های جهانی باشد، ولی دستمزد غیرقابل مبادله است و به عرضه و تقاضای محلی بستگی دارد و قیاس مع-الفارقی است. در ثانی ما در حال توسعه‌ایم و آنها توسعه‌یافته، نمی‌شود که دستمزدمان یکی باشد.
 - ۹- مسئله حال حاضر، مصرف فوق‌العاده بالای بنزین است و نه محل تامین این مصرف؛ که داخلی باشد یا خارجی.
- باید قیمت بنزین به میزان جهانی باشد. پس از هدفمندی نیز، تا مدتی مصرف کم شد اما بعد از آن به دلیل عدم افزایش همراه با تورم قیمت واقعی کم شد و مصرف به جای اولش بازگشت.